

## دلبستگی ادراک شده دوران کودکی، کنش‌وری خانواده و مقابله مذهبی

### Perceived Childhood Attachment, Family Functioning and Religious Coping

Fatemeh Shahabizadeh, PhD

Islamic Azad University  
Birjand Branch

Mohamad A. Mazaheri, PhD

Shahid Beheshti University

دکتر محمدعلی مظاهری

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر فاطمه شهبازی زاده

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد بیرجند

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر شناخت الگوهای کنش‌وری خانواده به عنوان میانجی‌گر ادراک دلبستگی دوران کودکی به هر والد (ایمن و نایمن) و مقابله مذهبی بود. ۸۷۰ دانشجو با روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای از دانشگاه‌های تهران، مقیاس ارزشیابی انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده (السون، جورال و تیزدل، ۲۰۰۴)، مقیاس مقابله مذهبی (پارگامنت، کوئینگ و پرز، ۲۰۰۰) و مقیاس دلبستگی دوران کودکی نسبت به هر والد (هازن و شاور، ۱۹۸۶) را تکمیل کردند. برای تحلیل نتایج از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شد. نتایج نشان دادند که ۱) خانواده رهاشده آشفته به‌طور کامل رابطه بین دلبستگی نایمن به هر والد و مقابله مذهبی مثبت را میانجی‌گری می‌کند، ۲) خانواده منسجم منعطف، میانجی‌گر رابطه بین دلبستگی ایمن به هر والد و مقابله مذهبی منفی است، ۳) سبک دلبستگی نایمن به پدر اثر مستقیم و غیرمستقیمی (از طریق انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده) بر مقابله مذهبی منفی دارد، و ۴) ایمنی به پدر اثر مستقیمی بر مقابله مذهبی مثبت دارد، اما دلبستگی به مادر نقش مستقیمی در پیش‌بینی مقابله مذهبی ندارد. بدین ترتیب، نه تنها نقش تاریخچه دلبستگی در درک راهبردهای مذهبی حایز اهمیت است، بلکه کنش‌وری خانواده در این رابطه نقش مهمی ایفا می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** دلبستگی ادراک شده دوران کودکی، کنش‌وری خانواده، مقابله مذهبی مثبت و منفی

#### Abstract

This study aimed to examine family functioning patterns as mediators between perceived childhood attachment to each parent (secure and insecure) and religious coping. Seven hundred and seventy students of Tehran universities were selected using multi-stage sampling. The participants completed the Family Adaptability and Cohesion Evaluation Scale (Olson, Gorall, & Tiesel, 2004), the Religious Coping Scale (Pargament, Koeing, & Perez, 2000), and the Childhood Attachment to each Parent Scale (Hazan & Shaver, 1986). Data were analyzed using structural equation modeling. Results indicated that 1) Chaotically disengaged family fully mediated the relationship between insecure attachment to each parent and positive religious coping, 2) Adaptability cohesion family mediated the relationship between secure attachment to each parent and negative religious coping, 3) Insecure attachment to father had direct and indirect (through family adaptability and cohesion) effects on negative religious coping, and 4) Secure attachment to father had a direct effect on positive religious coping but attachment to mother didn't not have a direct effect on religious coping. These findings suggests that not only attachment history is important in understanding religious coping strategies but also family functioning plays an important role in this relationship.

**Keywords:** perceived childhood attachment, family functioning, religious coping

received: 2 August 2011

accepted: 22 November 2011

دریافت: ۹۰/۵/۱۲

پذیرش: ۹۰/۹/۲

Contact information: f\_shahabizade@yahoo.com

## مقدمه

بزرگسال و مقابله مذهبی مثبت را نشان دادند، اما در برخی از بررسی‌ها، از جمله اسپانتنائر و دیگران (۲۰۰۶)، بیکر (۲۰۰۶) و کیستر (۲۰۱۰) هیچگونه رابطه‌ای بین سبک‌های دلبستگی بزرگسال و مقابله مذهبی به دست نیامد. به هر حال قابل ذکر است که در پژوهش حاضر نقش دلبستگی ادراک‌شده دوران کودکی بررسی شد. در این جهت فرضیه انطباقی<sup>۹</sup> (کرک‌پاتریک و شیور، ۱۹۹۰) بیان می‌کند که تفاوت‌های تاریخیچه دلبستگی با تفاوت‌های فردی مدل‌های روانی از خدا هماهنگ است که در مطالعات متعددی (برای مثال، پیدمونت<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۵ نقل از کینگ و روسر، ۲۰۰۹؛ بیرجگارد و گرنکوئیست، ۲۰۰۴؛ گرنکوئیست، ایوارسون، بروبرگ و هیچکول، ۲۰۰۷؛ شهیدی و شهابی‌زاده و مظاهری، ۲۰۱۰؛ شهابی‌زاده، شهیدی و مظاهری، ۱۳۸۵؛ سپاه‌منصور، شهابی‌زاده و خوش‌نویس، ۱۳۸۷) نیز حمایت شده است. اما فرضیه انطباقی در ارتباط با مقابله مذهبی توسط گرنکوئیست (۲۰۰۵) نشان داد که افراد دلبسته ناایمن نسبت به ایمن، بیشتر از مقابله مذهبی استفاده می‌کنند؛ این یافته با فرضیه انطباقی و نتایج مطالعات مذکور متناقض است. احتمالاً یک متغیر میانجی نقش دارد. از آنجا که دلبستگی و کنش‌وری خانواده، نقش جدایی‌ناپذیری در کمک به نوجوان برای برخورد با چالش‌ها دارد (کاسیدی<sup>۱۱</sup> و شیور<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۹ نقل از لن، ۲۰۰۵). لذا این سؤال بررسی می‌شود که آیا دلبستگی بر حسب الگوی فرایند انطباق با مقابله مذهبی همخوان است و یا آنکه تحت تاثیر کنش‌وری خانواده قرار می‌گیرد و با میانجی‌گری ساختار خانواده، راهبرد مقابله مذهبی را تعیین می‌کند.

به نظر می‌رسد مقابله مذهبی به‌طور مستقیم تحت تاثیر تاریخیچه دلبستگی قرار نمی‌گیرد و ناشی از کنش‌وری فعلی خانواده نیز است.

السون<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۰ نقل از السون، ۲۰۰۰) ماهیت خانواده را با توجه به جایگاه خانواده در هر یک از پیوستارهای دو بُعد انسجام<sup>۱۴</sup> و انعطاف‌پذیری<sup>۱۵</sup> بررسی کرد. در کرانه بالای بُعد پیوستگی (پیوند عاطفی)، خانواده گرفتار<sup>۱۶</sup> قرار دارد که ابراز

مذهب ارزش‌های عاطفی و شناختی مشخص دارد و یک نظام خودمهارگر<sup>۱</sup> و مدیریتی است. شناخت‌ها و ادراک‌های نظام عقاید مذهبی تأثیر مهمی بر رفتارهای مقابله‌ای و نحوه تفسیر رویدادها دارد (لاونتال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱ نقل از راجرز و لاونتال، ۲۰۰۳). مقابله نیز فرایند پویای پاسخ‌های شناختی و رفتاری برای کاهش و یا حل بحران روان‌شناختی است (پاکر<sup>۳</sup>، دابو<sup>۴</sup> و دونالدسون<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶ نقل از دابو، پارگامنت، باکسر و تارکشوار، ۲۰۰۰). مذهب و مقابله همگرا هستند و مذهب نقش جدایی‌ناپذیری در مقابله افراد با رویداد تنیدگی‌زا ایفا می‌کند (فکس، ۲۰۰۱). اگرچه مفهوم مقابله مذهبی، معنای ضمنی مثبتی دارد، مقابله مذهبی در بحران، می‌تواند بی‌اثر (ارزیابی منفی از خدا به عنوان تنبیه‌کننده و همچنین شک و تردید در مورد قدرت و مهربانی خدا) (پارگامنت، کوئینگ و پرز، ۲۰۰۰) و یا مقابله مذهبی مؤثر باشد (ادراک بحران به عنوان آزمایش الهی و یا فرصتی در جهت رشد معنویت) (پارگامنت، ۲۰۰۷ نقل از کینگ و روسر، ۲۰۰۹).

نظریه دلبستگی<sup>۶</sup> به طور تجربی با مفهوم‌سازی شناختی رشد مذهبی مرتبط است (گرنکوئیست، ۱۹۹۸)، لذا مقابله مذهبی<sup>۷</sup> در نوجوانی ممکن است بر اساس تجارب روابط دلبستگی پیش‌بینی شود. تاریخیچه دلبستگی به والد توضیح می‌دهد که چرا خداوند در نظام جهت‌گیری مذهبی بعضی افراد در دسترس است اما در برخی دیگر در دسترس نیست. به دلیل محرک‌های رشد (تنوع در حساسیت مراقب و چهره دلبستگی)، نظام رفتار دلبستگی برای برخی از افراد و نه همه، در جهت خدا هدایت خواهد شد و نظریه دلبستگی می‌تواند چراغ روشنی برای چراهای نظریه مقابله مذهبی باشد. در موقعیت‌های بحرانی به همراه فعال شدن نظام دلبستگی، پردازش‌های ویژه‌ای که متضمن استفاده فرد از خدا در مقابله با تنیدگی است انجام می‌شود، بنابراین، نظریه مقابله مذهبی مکمل نظریه دلبستگی است (گرنکوئیست، ۲۰۰۵). در این راستا، مور (۲۰۰۵) و کرسینی (۲۰۰۹) رابطه بین دلبستگی ایمن<sup>۸</sup>

1. self-control system  
2. Lowenthal, K. M.  
3. Poecker, C. E.  
4. Dubow, E. F.

5. Donaldson, D.  
6. attachment theory  
7. religious coping  
8. secure

9. correspondence hypothesis  
10. Piedmont, R. L.  
11. Cassidy, J.  
12. Shaver, P. R.

13. Olson, D. H.  
14. cohesion  
15. adaptability  
16. enmeshed

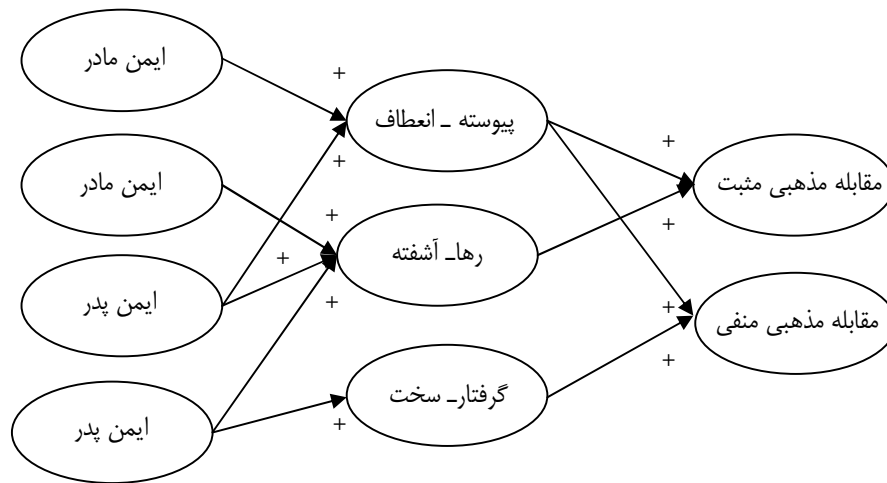
دکتر فاطمه شهبایی‌زاده، دکتر محمدعلی مظاهری

خود را در جهت برقراری روابط صمیمی پایدار و رشد انسجام سازمان می‌بخشند (میکولینسر و دیگران، ۲۰۰۳)، از طرفی طرحواره‌های شناختی و عاطفی افراد ایمن در مواجهه با مسائل انعطاف‌پذیر است (میکولینسر ۱۹۹۷ نقل از میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹) و رشد انعطاف‌پذیری خانواده را موجب می‌شود؛ بنابراین کنش‌وری خانواده می‌تواند انعکاس سبک‌های دلبستگی باشد (فورمن و دیویس، ۲۰۰۵). اما افراد دوسوگرا<sup>۱</sup> به دلیل ترس از طرد شدن بیشترین رفتارهای وابستگی را نشان می‌دهند که به شکل‌گیری انسجام بالا (گرفتارشدگی) در روابط خانواده (بیکر، ۲۰۰۶) و تاخیر رشد استقلال عمل (دادگن<sup>۲</sup> و شی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰ نقل از شیندلر، توماسیو، ساک، جمن‌هارت و کاستنر، ۲۰۰۷) منجر می‌شود. در مقابل افراد واجد دلبستگی اجتنابی بیشترین مشکلات را در رشد مجراهای ارتباطی تجربه می‌کنند (مینوجین<sup>۴</sup>، ۱۹۷۴ نقل از شیندلر و دیگران، ۲۰۰۷)، لذا عملکرد خانواده نمود اهداف تعاملی ناشی از کنش‌وریهای دلبستگی است (میکولینسر و دیگران، ۲۰۰۳). اگر چه تبیین فوق بر خلاف مطالعه حاضر برای نقش دلبستگی بزرگسال است، نکته مهم این است که کدام عامل دلبستگی یا کنش‌وری خانواده (الگوی اهداف تعاملی) در مقابله مذهبی نقش موثری دارد.

با توجه به نتایج چالش‌انگیز و متناقض ارتباط دو به دوی متغیرها (همبستگی مرتبه صفر) در زمینه نقش هر یک از خرده‌نظام دلبستگی و نظام پیچیده عملکرد خانواده، در پژوهش حاضر تأثیر همزمان هر دو عامل دلبستگی و خانواده در استفاده از مقابله مذهبی بررسی می‌شود که تاکنون به وسیله روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بررسی نشده است. در مجموع با در نظر گرفتن مبانی نظری و پژوهش‌های مذکور مدلی مفهومی همچون شکل ۱ می‌توان تدوین و مورد آزمون قرار داد. مسئله اصلی پژوهش کنونی این است که آیا دلبستگی ادراک‌شده دوران کودکی، کنش‌وری خانواده و مقابله مذهبی در قالب مدل شکل ۱ برازش کافی دارد و آیا هر یک از کنش‌وری‌های خانواده میانجی‌گر رابطه بین سبک‌های دلبستگی و مقابله مذهبی‌اند؟ این مدل نقش مؤلفه‌های عاطفی (تاریخچه دلبستگی و کنش‌وری خانواده) را در تبیین مؤلفه شناختی - مذهبی (مقابله مذهبی) به تصویر کشیده است.

تفکرات و احساسات بین والد و کودک، افراطی توأم با مزاحمت<sup>۱</sup> و سرزده<sup>۲</sup> تلقی می‌شود. در کرانه پایین خانواده<sup>۳</sup> رهاننده<sup>۴</sup> که فاقد صمیمیت است، قرار دارد. در کرانه بالای بُعد انعطاف‌پذیری (تغییر متعادل ساختار قدرت، قوانین و نقش‌ها) که دارای تغییر زیاد قوانین، فقدان مدیریت و انضباط است، خانواده آشفته<sup>۵</sup> قرار دارد. در کرانه پایین نیز خانواده انعطاف‌ناپذیر<sup>۶</sup> است که در آن قدرت‌طلبی تک‌محورانه است و قوانین ثابت و انضباط شدید وجود دارد. خانواده به طور بالقوه بر عقاید و رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد (مالدونادوفیلی‌سیانو، ۲۰۰۵). ادواردز<sup>۷</sup> و هیل‌هایس<sup>۸</sup> (۱۹۹۳ نقل از گولک، ۱۹۹۴) نشان دادند که تصور خدای خشمگین با انسجام پایین تداعی می‌شود و ماهانی (۲۰۰۵) نیز بیان کرد سطح بالای انسجام خانواده با ارتباط مثبت با خدا تداعی می‌شود، بنابراین، الگوهای ارتباطی خانواده در تصور از خدا انعکاس می‌یابد و به نظر می‌رسد فرد در برابر شرایط تنیدگی‌زا از راهبردهای مقابله‌ای مذهبی خاصی استفاده می‌کند. کی‌سر (۲۰۰۲)، پارگامنت (۱۹۹۷) نقل از اسپانتبائتر و دیگران، (۲۰۰۶)، آمر (۲۰۰۵) و پارلکار (۲۰۰۵) نیز نشان دادند بین حمایت خانواده با مقابله مذهبی رابطه مثبت و بین نارساکنش‌وری خانواده و مقابله مذهبی رابطه منفی وجود دارد. در مجموع هرچند در مطالعات مذکور تنها همبستگی مرتبه صفر بررسی شده‌بود، اما در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری، نقش همزمان تاریخچه دلبستگی و کنش‌وری خانواده (بررسی مجزای ابعاد متعادل و نامتعادل خانواده) در مقابله مذهبی بررسی می‌شود. هر نظامی که از نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها ترکیب شده است، یک سازمان کلی است و عناصر درون آن به هم وابسته است و نظام والد-کودک درون نظام خانواده واقع شده است (گلن، ۱۹۹۸). در مدل نظامدار خانواده تغییر در هر قسمت نظام خانواده به تغییر در قسمت دیگر منجر می‌شود. به عنوان مثال، دلبستگی ایمن در یک عضو خانواده ممکن است تأثیرات موج‌داری در کل نظام خانواده داشته‌باشد (میکولینسر، شیور و برگ، ۲۰۰۳)، بنابراین، افراد ایمن یاد گرفته‌اند به رفتارهای دلبستگی به عنوان وسیله تنظیم عواطف اعتماد کنند و اهداف تعاملی

- |                    |                |                       |                  |
|--------------------|----------------|-----------------------|------------------|
| 1. intrusive       | 4. chaotic     | 7. Hill-Harris, P. I. | 10. Shea, W. M.  |
| 2. overinvolvement | 5. rigid       | 8. ambivalence        | 11. Minuchin, S. |
| 3. disengaged      | 6. Edwards, T. | 9. Dodgen, C. E.      |                  |



شکل ۱. مدل مفهومی مقابله مذهبی، تاریخچه دلبستگی و کنش‌وری خانواده و سازه‌های مکنون

بین دانشجویان داوطلب هر کلاس توزیع شد. به هر شرکت‌کننده هدیه‌ای نیز تحویل داده شد. ۸۷۰ نمونه دانشجوی را ۶۱۷ مرد و ۲۵۳ زن با میانگین سنی ۲۰/۷۱ سال تشکیل دادند. برای بررسی اعتبار ابزارها از آلفای کرونباخ و روایی سازه آنها از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد. ابزارهای مورد استفاده عبارت بودند از:

**مقیاس دلبستگی دوران کودکی نسبت به هر والد<sup>۲</sup>** (هازن و شیور، ۱۹۸۶): این مقیاس شامل شش بند (سه بند برای هر والد) است که روابط دوران کودکی را براساس مقیاس هفت درجه‌ای برای هر یک از سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابگر و دوسوگرا توصیف می‌کند. در مطالعه حاضر برای غلبه بر محدودیت‌های سنجش تک‌ماده‌ای، جمله‌های هر بند به صورت ۱۲ ماده جداگانه برای هر والد مطرح شد. ضرایب آلفای کرونباخ برای دلبستگی ناایمن و ایمن به مادر به ترتیب ۰/۷۷ و ۰/۸۶ و همچنین ضرایب آلفای کرونباخ برای دلبستگی ناایمن و ایمن به پدر به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۹ به دست آمد که حاکی از اعتبار این مقیاس است. تحلیل مؤلفه‌های اصلی<sup>۳</sup> با چرخش ابلیمین<sup>۴</sup> در هر دو مقیاس والد، ساختار ساده دو عاملی را نشان داد که ۴۷ درصد از واریانس دلبستگی ناایمن و ۱۰/۶۵ درصد از واریانس دلبستگی ایمن به مادر (در مجموع

همانطور که شکل ۱ نشان می‌دهد طبق مدل اهداف تعاملی میکولینسر و دیگران (۲۰۰۳)، فرض شد که دلبستگی ایمن و ناایمن به هر والد به ترتیب پیش‌بینی‌کننده خانواده متعادل (خانواده پیوسته منعطف) و نامتعادل (خانواده آشفته رها شده و گرفتار شده سخت) است و طبق مدل انطباق (کنش‌وری خانواده تسهیل‌کننده انتقال مدل‌های اساسی تاریخچه دلبستگی به خدا در شرایط بحرانی است)، فرض شد که کنش‌وری خانواده واسطه‌گر بین دلبستگی ادراک‌شده دوران کودکی و مقابله مذهبی مثبت و منفی است.

## روش

طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی و غیرآزمایشی است که در آن از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شده است. جامعه آماری، کلیه دانشجویان مجرد دوره کارشناسی دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۸۹ بود. بر پایه پیشنهاد جیمز استیونس<sup>۱</sup> در نظر گرفتن ۱۵ مورد برای هر متغیر پیش‌بین در تحلیل رگرسیون چندگانه مناسب است (هومن، ۱۳۸۴). بنابراین، با احتمال ریزش ۵ درصدی، ۹۰۰ نفر به صورت نمونه‌برداری چندمرحله‌ای از چهار دانشگاه و به صورت تصادفی از چند دانشکده و چند کلاس انتخاب و مقیاس‌ها در

1. James, S.

2. Childhood Attachment to each Parent Scale

3. principal components

4. oblimin

تنبیه‌کننده و شک و تردید نسبت به قدرت و ویژگی‌های خداوند و ... است. در پژوهش آنها ضرایب آلفای کرونباخ مقابله مذهبی مثبت و منفی به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۷ به دست آمد. در مطالعه حاضر نیز ضرایب آلفای کرونباخ مقابله مذهبی مثبت و منفی به ترتیب ۰/۹۵ و ۰/۹۳ شد که حاکی از اعتبار مقیاس است. تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ایلیمین ساختار ساده دو عاملی را نشان داد که عامل‌های مقابله مذهبی مثبت و منفی به ترتیب ۳۹/۵۲ درصد و ۱۱/۱۳ درصد مقابله مذهبی را تبیین می‌کردند.

شاخص‌های برازندگی تطبیقی، شاخص برازندگی نرمال، شاخص برازندگی افزایشی و شاخص برازندگی تعدیل‌شده نیز به ترتیب، ۰/۹۶، ۰/۹۱، ۰/۹۶ و ۰/۹۲ محاسبه شدند که حاکی از برازش مناسب ساختار دو عاملی است.

در پژوهش کنونی برای بررسی میانجی‌گری کنش‌وری خانواده در ارتباط بین تاریخچه دلبستگی و مقابله مذهبی از مدل‌یابی معادلات ساختاری و نظریه بارون<sup>۷</sup> و کنی<sup>۸</sup> (۱۹۸۶) نقل از توکار، ویترو، هال و مرادی، (۲۰۰۳) استفاده شد.

### یافته‌ها

به منظور تبیین مقابله مذهبی بر پایه مدل‌یابی، مفروضه‌های معادلات ساختاری در مدل مورد مطالعه بررسی شد: الف) اندازه‌گیری متغیرها در سطح فاصله‌ای: اگر تعداد طبقه‌های رتبه‌ای پنج یا بیشتر باشد، می‌توان با آنها (البته با کمی خطا) مانند داده‌های فاصله‌ای رفتار کرد، ب) یکسانی پراکندگی متغیرهای درون‌زا: به گونه کلی یکسان نبودن پراکندگی رگرسیون‌های چندمتغیری مدل‌های لیزرل را ناروا نمی‌سازد، بلکه آنها را ضعیف می‌کند (پدهازر<sup>۹</sup>، ۱۹۸۲ نقل از هومن، ۱۳۸۴)، زیرا روش‌های رگرسیون‌های چندمتغیری از جمله بیشینه احتمال، نسبت به تخطی از نرمال بودن توزیع جمله‌های خطا مقاوم‌اند. از طرفی با توجه به بزرگی نسبی حجم نمونه مطالعه حاضر، می‌توان به برقراری این مفروضه اطمینان کرد، پ) فقدان هم‌خطی چندگانه متغیرهای برون‌زا: به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران

۵۷/۹۱ درصد) و ۵۸ درصد از واریانس دلبستگی نایمن و ۹/۳ درصد از دلبستگی ایمن به پدر (در مجموع ۶۸/۱۳ درصد) را تبیین می‌کردند. شاخص برازندگی تطبیقی<sup>۱</sup>، شاخص برازندگی نرمال<sup>۲</sup>، شاخص برازندگی فزاینده<sup>۳</sup> و شاخص برازندگی تعدیل‌شده<sup>۴</sup> نیز در هر دو مقیاس بیش از ۰/۹۷ به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل و ساختار دو عاملی است.

**مقیاس ارزشیابی انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده<sup>۵</sup>** (السون، جورال و تیزل، ۲۰۰۴): نسخه چهارم این مقیاس که در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت برخلاف نسخه‌های دوم و سوم که تنها دو بُعد انسجام و انعطاف‌پذیری را اندازه‌گیری می‌کنند، ابعاد خانواده متعادل و نامتعادل (گرفتارشدگی و رهاشدگی از ابعاد پیوستگی و همچنین آشفته و سخت، از ابعاد انعطاف‌پذیری) را در شش مقیاس و هر کدام با هفت ماده (جمعاً ۴۲ ماده) ارزیابی می‌کند (السون و دیگران، ۲۰۰۴). اعتبار هر بُعد در مطالعه شهبایی‌زاده و احدی (۲۰۰۸) بیش از ۰/۷۰ گزارش شد. در مطالعه حاضر ضرایب آلفای کرونباخ برای الگوی رهاشده آشفته، پیوسته انعطاف‌پذیر و گرفتارشده سخت به ترتیب ۰/۹۲، ۰/۸۷ و ۰/۷۱ به دست آمد که حاکی از اعتبار مقیاس است. تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ایلیمین ساختار ساده سه‌عاملی را نشان داد که عامل‌های رهاشده آشفته، پیوسته انعطاف‌پذیر و گرفتارشده سخت به ترتیب ۳۸/۰۷ درصد، ۸/۱۲ درصد و ۵/۴۰ درصد از کل کنش‌وری خانواده را تبیین می‌کردند. شاخص برازندگی تطبیقی، شاخص برازندگی نرمال، شاخص برازندگی افزایشی و شاخص برازندگی تعدیل‌شده نیز به ترتیب، ۰/۹۵، ۰/۹۱، ۰/۹۵ و ۰/۹۳ به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل با داده‌ها و روایی سازه است.

**مقیاس مقابله مذهبی<sup>۶</sup>** (پارگامنت و دیگران، ۲۰۰۰): مقابله مذهبی مثبت (۳۰ ماده ۵ درجه‌ای از هرگز تا همیشه) شامل ارزیابی خیرخواهانه مذهب، راهبرد تشریک مساعی و ... است. نسخه مقابله مذهبی منفی ۱۸ ماده‌ای نیز توسط پارگامنت، مگیار و بنور و ماهانی (۲۰۰۵) طراحی شد که شامل ارزیابی خدای

1. Comparative Fit Index (CFI)
2. Normal Fit Index (NFI)
3. Incremental Fit Index (IFI)
4. Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)
5. Family Adaptability and Cohesion Evaluation Scale (FACES)-IV

6. Religious Coping Scale (R-Cope)
7. Barone, D. E.
8. Kenny, D. A.
9. Pedhazur, E.

پایه تحلیل عاملی و میانی نظری، برای هر عامل تعداد چهار و یا سه ماده که بیشترین بار عاملی را داشتند به عنوان نشانگر در نظر گرفته شد.

طبق نظر بارون و کنی (۱۹۸۶) نقل از توکار و دیگران، (۲۰۰۳) به منظور بررسی نقش میانجی‌گری کنش‌وری خانواده، در مرحله اول نقش متغیر برون‌زای ادراک دلبستگی دوران کودکی و متغیر میانجی‌گر کنش‌وری خانواده بر مقابله مذهبی بررسی شد.

(مانند آشر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۳ نقل از هومن، ۱۳۸۴) همبستگی‌های بالاتر از ۰/۸۰ بین متغیرهای برون‌زا نشان‌دهنده هم‌خطی بودن چندگانه است. نتایج حاصل از ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ بیانگر تأیید مفروضه مذکور است. بالاترین ضریب همبستگی ۰/۷۰ بین الگوی خانواده پیوسته منعطف و رهاشده آشفته و همچنین سبک ایمن و نایمن به پدر به دست آمد. قابل ذکر است پس از مقایسه ماده‌های عامل‌بندی شده بر

جدول ۱

ضرایب همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
<b>دلبستگی به مادر</b>										
۱. ایمن	۵/۶۶	۱/۴۰	-							
۲. نایمن	۲/۱۰	۱/۰۷	-۰/۵۶**							
<b>دلبستگی به پدر</b>										
۳. ایمن	۵/۰۷	۲/۷۰	۰/۳۵**	-۰/۲۵**						
۴. نایمن	۱/۵۷	۱/۳۷	-۰/۳۷**	۰/۴۹**	-۰/۷۰**					
<b>کنش‌وری خانواده</b>										
۵. پیوسته انعطاف	۵	۱/۱۵	۰/۳۳**	۰/۴۷**	-۰/۳۹**	۰/۵۴**	-			
۶. رهاشده آشفته	۲/۵۹	۱/۱۴	۰/۳۳**	۰/۴۷**	-۰/۴۷**	۰/۵۹**	-۰/۷**	-		
۷. گرفتار سخت	۳/۱۸	۰/۹۸	-۰/۱۲**	۰/۲۵**	-۰/۲۲**	۰/۲۸**	-۰/۱۶**	۰/۳۵**		
<b>مقابله مذهبی</b>										
۸. مثبت	۳/۵۰	۰/۸۰	۰/۱۳**	-۰/۱۸**	۰/۱۹**	-۰/۲۲**	۰/۲**	۰/۲۳**	-۰/۰۵**	-
۹. منفی	۲/۱۴	۰/۸۵	-۰/۱۳**	-۰/۱۹**	-۰/۱۹**	۰/۲۳**	-۰/۲۲**	۰/۲۶**	۰/۱**	۰/۵۵**

\*\*P<۰/۰۱ \*P<۰/۰۵

برازندگی نرمال برخلاف شاخص برازندگی تطبیقی برای حجم نمونه جرمه نمی‌دهد (هیو<sup>۳</sup> و بتلر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹ نقل از هومن، ۱۳۸۴) در بررسی مدل حاضر مد نظر قرار گرفت.

شاخص رواسازی متقابل مورد انتظار<sup>۵</sup> نیز با ایجاد ترتیب نسبی برای مدل‌های مختلف، جهت مقایسه مدل با مدل‌های رقیب دیگر در نظر گرفته شد که پایین‌ترین مقدار آن، بیانگر برازندگی بیشتر مدل است (جورسکاگ<sup>۶</sup> و سوربوم<sup>۷</sup>، ۱۹۸۴ نقل از هومن، ۱۳۸۴). به هر حال ریشه دوم واریانس خطای تقریب و شاخص روایی متقاطع مناسب هستند چرا که مستلزم مقایسه با مدل صفر نیستند و لازم نیست مدلی با استقلال کامل

در مرحله دوم برای تبیین نقش میانجی‌گر، در مدلی جداگانه نقش مستقیم متغیر برون‌زای دلبستگی دوران کودکی بدون حضور متغیر میانجی‌گر خانواده بر مقابله مذهبی بررسی شد. چنان که مسیری که در مدل مذکور معنادار است اما در مدل مرحله اول با حضور متغیر سوم معناداری خود را از دست بدهد، متغیر پیش‌بین دوم حکم میانجی‌گر دارد. طبق پیشنهاد هوپر، کاگلن و مولن (۲۰۰۸) در دستورالعمل مربوط به گزارش شاخص‌های مناسب برازندگی الگو، مجذور خی به همراه درجه آزادی، ریشه دوم واریانس خطای تقریب<sup>۲</sup> و شاخص برازندگی تطبیقی در نظر گرفته شد. افزون بر این چون شاخص

- |  |                                    |               |
|--|------------------------------------|---------------|
| 1. Asher, H. B.                                    | 4. Buntler, P.                     | 7. Sorbom, D. |
| 2. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA) | 5. expected cross-validation index |               |
| 3. Hu, L. T.                                       | 6. Joreskog, K. G.                 |               |



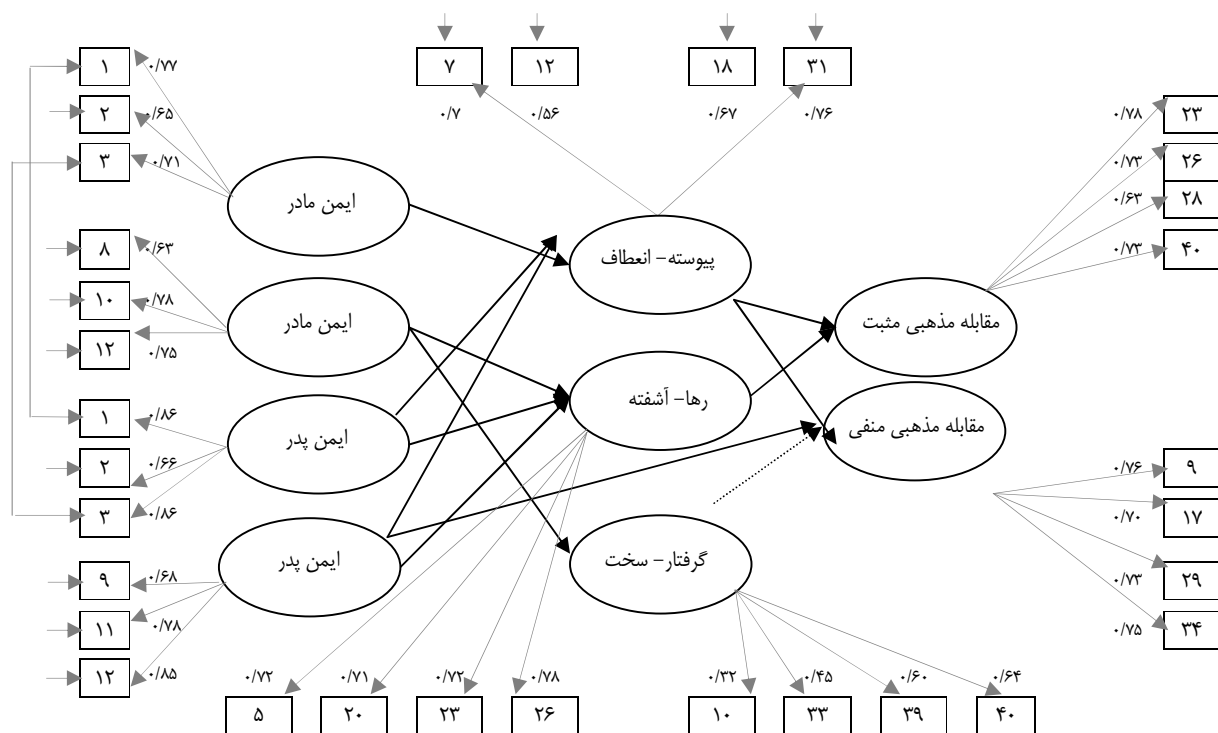
ملاک‌های پیشنهادی بایرن<sup>۷</sup> (۱۹۸۹ نقل از هومن، ۱۳۸۴) عدد کمتر از ۲ را نشان داد. افزون بر این ریشه دوم واریانس خطای تقریب ۰/۰۱۶ (کمتر از ۰/۰۶)، در فاصله اطمینان قرار گرفت (هیو و بنتلر، ۱۹۹۹ نقل از هومن، ۱۳۸۴) و مقدار مجذور کای نیز معنادار نبود که بیانگر برازش مناسب مدل است. در مدل حاضر مقدار مجذور همبستگی چندگانه مقابله مذهبی مثبت و منفی به ترتیب ۹/۸ و ۹/۶ درصد به دست آمد.

بر اساس شکل ۲، مسیرهای سبک ایمن به مادر و پدر با ادراک الگوی خانواده پیوسته منعطف (به ترتیب با ضرایب  $\beta=0/29$  و  $\beta=0/16$ ) سهم مثبت و مسیر دل‌بستگی نایمن به پدر با ادراک الگوی خانواده پیوسته منعطف با ضریب  $\beta=-0/41$  سهم منفی نشان می‌دادند.

متغیرهای مکنون بیان شود (براون<sup>۱</sup> و کادک<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹).

نمودار مسیر میانجی‌گری کنش‌وری خانواده در شکل ۱ نشان داده شده است. بر اساس شاخص‌های پیشنهادی مدل خطای مشترک بین دو ماده دل‌بستگی ایمن به پدر با دل‌بستگی ایمن به مادر آزاد شد. چون شاخص‌های برازندگی تطبیقی و شاخص برازندگی نرمال به ترتیب ۰/۹۹ و ۰/۹۳ است (بنتلر و بونت<sup>۳</sup>، ۱۹۸۰، هوپل<sup>۴</sup> و پانتر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵ نقل از هومن، ۱۳۸۴)، می‌توان استنباط کرد مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد.

شاخص روایی متقاطع نیز ۱/۳۸ و کمتر از مقدار مدل اشباع-شده<sup>۶</sup> (۲/۱۵) بود و در فاصله اطمینان قرار گرفت که بیانگر تقریب معقولی در جامعه است (جورسکاک و سوربوم، ۱۹۸۴). نسبت مجذور کای (۴۹۲/۹) به درجه آزادی (۴۳۵) ۱/۱ شد که مطابق با



شکل ۲. ضرایب استاندارد مدل سازه‌های مکنون در بیضی و متغیرهای مشاهده‌شده در مربع نشان داده شده است. همه ضرایب به جز ضریب مسیر الگوی خانواده گرفتار شده سخت با مقابله مذهبی منفی، در سطح  $P < 0/01$  معنادار است.  $\chi^2/df = 1/1$ ;  $\chi^2 = 492/9$ ;  $df = 435$ . ریشه دوم واریانس خطای تقریب  $0/016 = (0/023/0/006)$ ; شاخص برازندگی تطبیقی  $= 0/99$ ; شاخص روایی متقاطع  $1/38$  (۱/۵۰؛ ۱/۲۸).

ادراک الگوی خانواده گرفتار شده سخت ( $\beta = 0/17$ ،  $P < 0/001$ ) معنادار شد. افزون بر این ضریب مسیر مستقیم دل‌بستگی ایمن به پدر و خانواده رها شده آشفته با مقابله مذهبی مثبت (به

همچنین ضریب مسیر دل‌بستگی نایمن به مادر و پدر با ادراک الگوی خانواده رها شده آشفته (به ترتیب  $\beta = 0/28$  و  $\beta = 0/49$ )، معنادار و تنها مسیر دل‌بستگی نایمن به مادر با

1. Browne, M. W. 3. Bonet, D. 5. Panter, A. T. 7. Bayern, K. A.  
 2. Cudeck, R. 4. Hoyle, R. H. 6. Saturated model

مقابله مذهبی مثبت است. افزون بر این ضرایب استاندارد شده مدل مستقیم دلبستگی بر مقابله مذهبی نشان داد، مسیر دلبستگی ایمن به پدر به مقابله مذهبی منفی معنادار است ( $\beta = -0.1$ ،  $P < 0.001$ )، اما در مدل کنونی با حضور متغیر خانواده پیوسته منعطف این مسیر معنادار نبود، بدین ترتیب، در این مدل نیز الگوی خانواده پیوسته منعطف، میانجی‌گر رابطه بین دلبستگی ایمن به پدر و مقابله مذهبی منفی است.

براساس نتایج جدول ۲، دلبستگی نایمن به پدر به طور غیرمستقیم ( $0.08$ ) از طریق کاهش پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده با افزایش مقابله مذهبی منفی مرتبط است، اما به دلیل معناداری مسیر نایمنی به پدر و مقابله منفی، ادراک الگوی خانواده متعادل در این مسیر نقش میانجی‌گر ندارد. به هر حال، دلبستگی نایمن به پدر بیشترین سهم مستقیم ( $0.16$ ) و غیرمستقیم ( $-0.09$ ) را به ترتیب بر پیش‌بینی مقابله مذهبی منفی و مثبت نشان داد و در نهایت ایمنی به پدر ( $0.19$ ) و نایمنی به پدر ( $0.24$ ) بیشترین اثر کل را به ترتیب در پیش‌بینی مقابله مذهبی مثبت و منفی نشان داد. امری که مبین اهمیت نقش پدر در اتخاذ راهبردهای مذهبی در مواجهه با بحران است. اما نکته‌ای که لازم است بدان توجه شود عدم‌معناداری مسیر مستقیم دلبستگی به مادر در پیش‌بینی مقابله مذهبی فرزند است.

ترتیب  $\beta = 0.19$  و  $\beta = -0.18$ ،  $P < 0.001$ ) و همچنین ضریب مسیر دلبستگی نایمن به پدر و خانواده پیوسته منعطف با مقابله مذهبی منفی (به ترتیب  $\beta = 0.16$  و  $\beta = -0.18$ ،  $P < 0.001$ ) معنادار به دست آمد. به منظور درک روشن‌تر نقش میانجی‌گری کنش‌وری خانواده طبق نظر بارون و کنی (۱۹۸۶) نقل از توکار و دیگران، (۲۰۰۳)، در مدل جداگانه‌ای نقش مستقیم تاریخچه دلبستگی در مقابله مذهبی بدون حضور متغیر میانجی‌گر بررسی شد. شاخص‌های برازندگی تطبیقی و برازندگی نرمال به ترتیب  $0.99$  و  $0.96$  و ریشه دوم واریانس خطای تقریب نیز  $0.21$  (فاصله اطمینان  $0.03$ ؛  $0.09$ ) به دست آمد، شاخص روایی متقاطع نیز  $0.52$  و در فاصله اطمینان ( $0.47$ ؛  $0.59$ ) قرار گرفت. افزون بر این مقدار مجذور کای معنادار نبود که بیانگر برازش مناسب مدل است. طبق نتایج ضرایب استاندارد شده مدل مستقیم دلبستگی بر مقابله مذهبی، مسیر دلبستگی نایمن به پدر با مقابله مذهبی مثبت ( $\beta = -0.26$ ،  $P < 0.001$ ) و با مقابله مذهبی منفی ( $\beta = 0.34$ ،  $P < 0.001$ ) معنادار بود که البته در مدل حاضر با حضور خانواده پیوسته منعطف و ره‌اشده آشفته، مسیرهای مذکور (به‌جز مسیر نایمن به پدر و مقابله مذهبی منفی) معنادار نبود. بدین ترتیب، استنباط می‌شود که خانواده ره‌اشده آشفته، میانجی‌گر رابطه بین دلبستگی نایمن به پدر و

## جدول ۲

برآورد ضرایب استاندارد شده اثرات مستقیم و غیرمستقیم مدل مقابله مذهب

مسیر دلبستگی	مقابله مثبت (اثر غیرمستقیم)	اثر کل	مقابله منفی (اثر غیرمستقیم)	اثر کل
ایمن به مادر	-	-	-0.05	-0.05
نایمن به مادر	-0.05	-0.05	-	-
ایمن به پدر	-0.19	0.19	-0.02	0.02
نایمن به پدر	-0.09	-0.09	0.08 (0.16)	0.24

مستقیم و غیرمستقیم بر مقابله مذهبی مثبت و منفی) ( $0.22$ )،  $40\%$  به دست آمد. بدین ترتیب الگوی خانواده ره‌اشده آشفته  $40\%$  رابطه بین نایمنی به پدر و کاهش مقابله مذهبی مثبت را تبیین می‌کند. همان‌طور که ملاحظه شد نایمنی به پدر به طور مستقیم و غیرمستقیم از خلال کاهش پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده، افزایش مقابله مذهبی منفی را موجب

در مجموع، نایمنی به پدر بیشترین اثر غیرمستقیم را از طریق الگوی خانواده پیوسته منعطف و خانواده ره‌اشده آشفته به ترتیب بر مقابله مذهبی منفی و مثبت نشان داد. به عبارتی حاصل ضرب ضرایب مسیر غیرمستقیم نایمنی به پدر با خانواده ره‌اشده آشفته ( $-0.49$ ) و خانواده متعادل با مقابله مذهبی منفی ( $-0.18$ ) بر مجموع اثرات کل (مجموع ضرایب



ویژمن (۲۰۰۳) نیز همخوان با نتایج فوق نشان دادند افراد نایمن به دلیل تمایل به مهار محیط و دیگران، حساس به ترک شدن هستند، بنابراین، از برقراری روابط صمیمی فاصله گرفته و به دلیل ضعف مهارت‌های ارتباطی، فضای عاطفی خانواده دگرگون می‌شود. به هر حال شخص دلبسته نایمن تجارب دردناکی را با چهره دلبستگی غیردسترس و غیرپاسخگو داشته و یاد گرفته است رفتارهای دلبستگی رنج‌آور است (بالبی<sup>۱</sup>)، ۱۹۸۸ نقل از میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹). در پاسخ به این ناراحتی‌ها اشخاص دوسوگرا به دلیل ترس از طرد شدن، ممکن است اهداف تعاملی خود را به عنوان دفاعی در مقابل تجارب منفی دلبستگی در جهت فزون‌کنشی<sup>۲</sup> نظام دلبستگی تغییر دهند و ممکن است فاصله گرفتن از دیگران را از طریق رفتارهای چسبندگی و گوش به زنگ بودن به عنوان وسیله‌ای برای جست‌وجوی ایمنی به حداقل برسانند، لذا حرکت به سمت فزون‌کنشی نظام دلبستگی باعث نارضایتی و منجر به شکل‌گیری یک الگوی خانوادگی گرفتار شده می‌شود (میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹). افزون بر آن، به نظر می‌رسد سطح پایین انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده افراد اجتنابی انعکاس اهداف تعاملی در جهت فاصله گرفتن و دوری جستن از افراد مهم و عدم‌فعال سازی نظام دلبستگی به عنوان وسیله‌ای برای جست‌وجوی استقلال‌عمل و مهار باشد. این افراد به دلیل توجیه حفظ استقلال‌عمل و مهار، از دیگران فاصله می‌گیرند (میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۸ نقل از میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹) که به شکل‌گیری خانواده رها شده منجر می‌شود. در مجموع طبق گفته میکولینسر و فلوریان (۱۹۹۹) و والا (۲۰۰۶)، دلبستگی به والدین پایه‌ای در بررسی پویایی روابط اعضای خانواده است و شرایط را برای شکل‌گیری روابط بین‌فردی بین اعضای خانواده فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر برخلاف بررسی‌های مذکور از نسخه چهارم مقیاس کنش‌وری خانواده استفاده شده است که نتایج دقیق‌تری را نشان می‌دهد. برای مثال، دلبستگی نایمن به پدر، برخلاف مادر که بر هر دو الگوی نامتعادل خانواده اثر دارد، تنها منجر به ادراک خانواده رها شده آشفته می‌شود که البته نسبت به دلبستگی نایمن به مادر سهم قوی‌تری دارد، بنابراین، به نظر می‌رسد نایمنی به

می‌شود که ناشی از اهمیت آسیب‌پذیری نایمنی به پدر است. افزون بر این مدل نشان داد نایمنی به والد در شرایطی مقابله مذهبی مثبت را کاهش می‌دهد که الگوی خانواده، رها شده آشفته باشد و در شرایطی ایمنی به والد، کاهش مقابله مذهبی منفی را موجب می‌شود که الگوی خانواده نیز متعادل باشد.

## بحث

همان‌طور که نتایج مسیر دلبستگی و کنش‌وری خانواده در مدل حاضر نشان داد، سبک ایمن به والد سهم معنادار مثبتی در پیش‌بینی خانواده پیوسته منعطف و ضریب مسیر نایمن به والد نیز در پیش‌بینی الگوی خانواده رها شده آشفته معنادار و تنها مسیر دلبستگی نایمن به مادر در پیش‌بینی الگوی خانواده گرفتار شده سخت معنادار شد. در تأیید نتایج فوق مطالعات فورمن و دیویس (۲۰۰۵)، کاپانی و راثو (۲۰۰۷)، مینوچین (۱۹۷۴ نقل از شیندلر و دیگران، ۲۰۰۷)، وندی (۲۰۰۸) و نگ و اسمیت (۲۰۰۶) نشان دادند دلبستگی ایمن با بالاترین سطح انعطاف‌پذیری و انسجام تداومی می‌شود، اما در مطالعات مذکور ابعاد نامتعادل الگوی خانواده بررسی نشده بود. به هر حال تصور مهربان و در دسترس بودن چهره دلبستگی منجر به تجدید نظر عقاید نادرست بدون ترس از طرد شدن می‌شود، در واقع بازنمایی و نگرش مثبت افراد ایمن نسبت به دیگران باعث می‌شود رفتارهای دیگر اعضای خانواده کمتر تهدیدکننده تعبیر شود و به حفظ انسجام و پیوستگی بافت خانواده کمک می‌کند. از طرفی افراد ایمن به راحتی در محیط کاوش کرده، نسبت به اطلاعات و تجارب جدید پذیرا هستند و می‌توانند مهارت‌هایی را کسب کنند که به رشد انعطاف‌پذیری و تعاملات اجتماعی مناسب جهت مواجه شدن با خواسته‌های محیط کمک کند. به بیان دیگر افراد ایمن قادرند با شرایط مختلف زندگی به صورت ساختارهای شناختی باز برخورد کنند، در حالی که صمیمیت بین اعضای خانواده را حفظ می‌کنند و به راحتی با مشکلات سازگار می‌شوند (میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹).

در مدل کنونی همچنین مسیر دلبستگی نایمن به پدر بیشترین سهم معنادار را در کاهش انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده نشان داد. فینزی‌داتان، اوتاکوهن، ایوانس، سایپر و

مقابله مذهبی منفی و مثبت باشند. آمر (۲۰۰۵)، کیسر (۲۰۰۲) و پارگامنت (۱۹۹۷ نقل از شیندلر و دیگران، ۲۰۰۶) نیز نشان دادند بین عملکرد خانواده و مقابله مذهبی رابطه وجود دارد. البته در این پژوهش از مقیاس السون استفاده نشده بود. احتمالاً خانواده‌های رهاشده آشفته یاد گرفته‌اند منبع حمایتی وجود ندارد و در برابر مشکلات نیز حمایت خدا را ادراک نمی‌کنند و کمتر در برابر رویدادها به خدا پناه برده و بیشتر از مقابله مذهبی منفی استفاده می‌کنند. در مجموع مشخص شد دلبستگی ناایمن به پدر به طور مستقیم و غیرمستقیم پیش‌بینی‌کننده مقابله مذهبی منفی است. افزون بر آن، دلبستگی ایمن و ناایمن به مادر به طور غیرمستقیم به ترتیب از طریق خانواده پیوسته و منعطف و رهاشده آشفته (غیرمیانجی‌گر) به استفاده از مقابله مذهبی منجر می‌شود و کنش‌وری خانواده میانجی‌گر رابطه بین دلبستگی به مادر و مقابله مذهبی نیست، لذا احتمالاً عامل دیگری از جمله دلبستگی به خدا این رابطه را میانجی‌گری می‌کند، چرا که مقابله مذهبی پیامد و کنش‌وری دلبستگی به خداست (مینر، غباری و بناب، ۲۰۰۹)، اما در این جهت دلبستگی به پدر از طریق میانجی‌گری خانواده توانست بر استفاده از مقابله مذهبی اثر گذارد. نتایج مدل نشان می‌دهند پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده میانجی‌گر دلبستگی ایمن به پدر و مقابله مذهبی منفی است. به عبارت دیگر، به صرف داشتن ایمنی به پدر استفاده از مقابله مذهبی منفی کاهش نمی‌یابد بلکه ایمنی به پدر توسط پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده میزان استفاده از مقابله مذهبی منفی را کاهش می‌دهد. پاتوین<sup>۲</sup> (۱۹۷۷ نقل از گولک، ۱۹۹۴) بر این باور است که تصور از خدا نمی‌تواند تنها با تصور از والد مرتبط باشد بلکه با عملکرد خانواده نیز ارتباط دارد. بنابراین، پناهگاه مطمئن چهره دلبستگی ایمن و اعتماد به والد، تقویت‌کننده اعتماد و پیوستگی اعضای خانواده است. پیوستگی، پذیرش ارزش‌های مذهبی والد و رشد اعتماد به حمایت خدا را (کنافو و اسپوارتز، ۲۰۰۴) که تأییدکننده فرایند جامعه‌پذیری (گرنکوویست و شوارتز، ۱۹۹۹؛ شهابی‌زاده و احدی، ۲۰۰۸؛ گرنکوویست، میکولینسر و شیور، ۲۰۱۰) است، تسهیل می‌کند. افزون بر این، پایه ایمنی چهره دلبستگی، مبنایی جهت اکتشاف و حل مسئله فراهم

پدر نسبت به مادر آسیب بیشتری بر عملکرد خانواده وارد می‌کند و پیوند خانواده را در جهت رهاشدگی و آشفته‌گی سوق می‌دهد. افزون بر این مسیر ادراک دلبستگی به والد و مقابله مذهبی با میانجی‌گری کنش‌وری خانواده در مدل حاضر غیرمعنادار شد. نتایج مطالعات گرنکوویست (۲۰۰۵)، کرسینی (۲۰۰۹)، کیستر (۲۰۱۰) و بیکر (۲۰۰۶) مبنی بر ارتباط بین ادراک دلبستگی ناایمن و مقابله مذهبی منفی نیز ضعیف به‌دست آمد، که احتمالاً نتایج متناقض مذکور ناشی از میانجی‌گری کنش‌وری خانواده است. همچنین در مدل حاضر مسیر مستقیم دلبستگی ایمن و ناایمن به پدر به ترتیب با مقابله مذهبی مثبت و منفی معنادار به دست آمد که حمایت‌کننده فرایند انطباق است. به نظر می‌رسد راهبرد ثانویه خنثی‌سازی یادآور جدایی از چهره دلبستگی است که در افراد واجد سبک دلبستگی اجتنابی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به تجربه تنیدگی و تنش بالا منجر می‌شود و هدف آن حذف درد ناشی از تلاش‌های بی‌نتیجه جست‌وجوی مجاورت والد است (میکولینسر و دیگران، ۲۰۰۳)، بنابراین، فرد ناایمن برای فاصله گرفتن از حادثه از مقابله مذهبی منفی استفاده می‌کند و نقش مذهب را به دلیل تمایل به اجتناب از اعتماد به خدا و ترس از شکست دوباره در جست‌وجوی حمایت کمرنگ می‌کند. به عبارتی طبق الگوی انطباق، فرد دلبسته ناایمن در مواجهه با حوادث منفی به دلیل عدم اعتماد به چهره دلبستگی والد، به قدرت و حمایت خداوند نیز اعتماد نمی‌کند و بیشتر دچار شک و تردید مذهبی می‌شود و اضطراب و ترس از رها شدن از طرف خدا را نیز تجربه می‌کند و بیشتر از مقابله مذهبی منفی استفاده می‌کند. به هر حال طرحواره‌های مثبت فرد دلبسته ایمن باعث می‌شود شخص هیجان‌های مثبت را حفظ کند در حالی که شدت هیجان‌های منفی را کاهش می‌دهد، اما طرحواره دلبستگی ناایمن باعث سوگیری در پردازش اطلاعات و آسیب‌پذیری در مقابل تنیدگی می‌شود (اسروف، ۲۰۰۵ نقل از مینر، غباری و بناب، ۲۰۰۹). بنابراین، دلبستگی به پدر برخلاف مادر از فرایند انطباق تبعیت می‌کند.

در نهایت، همان‌طور که مدل نشان داد خانواده پیوسته و منعطف و رهاشده آشفته به ترتیب می‌توانند پیش‌بینی‌کننده

اندازه‌گیری شده است، حال آنکه ممکن است دیدگاه فرزند و والد متفاوت باشد، بدین ترتیب پیشنهاد می‌شود گزارش والدین در این زمینه نیز بررسی شود. محدودیت دیگر محدود بودن نمونه پژوهش به دانشجویان است، لذا در تعمیم این یافته‌ها به دیگر گروه‌های سنی و قومی باید احتیاط کرد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در آینده، پژوهش‌هایی با نمونه‌هایی از دیگر قشرها و گروه‌های سنی اجرا شود. نکته قابل توجه نقش مقابله مذهبی به عنوان کنش‌وری دلبستگی به خداست (گرنکوویست، ۲۰۰۵)، لذا بررسی دلبستگی به خدا در مطالعات آتی پیشنهاد می‌شود.

### منابع

سپاه‌منصور، م.، شهبایی‌زاده، ف. و خوشنویس، ا. (۱۳۸۷).

ادراک دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به

خدا. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی، ۱۵، ۲۶۵-۲۵۳.

شهبایی‌زاده، ف.، شهیدی، ش. و مظاهری، م. ع. (۱۳۸۵).

ادراک دلبستگی دوران کودکی و رابطه آن با دلبستگی به خدا در

بزرگسالی. فصلنامه انجمن ایرانی روان‌شناسی (مجله علمی

پژوهشی روان‌شناسی)، ۴، ۴۴۰-۴۲۲.

هومن، ح. ع. (۱۳۸۴). مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار

لیزرل. تهران: انتشارات سمت.

Amer, M. (2005). *Arab American mental health in the post September 11 Era: Acculturation, stress, and coping*. PhD dissertation, University of Toledo.

Baker, J. K. (2006). *The impact of attachment style on coping strategies, identity development and the perception of social support*. MA thesis, University of Canterbury.

Birgegard, A., & Granqvist, P. (2004). The correspondence between attachment to parents and God: Three experiments using subliminal separation cues. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30 (9), 11-22.

Campbell, E., Adams, G. R., & Dobson, W. R. (1984). Familial correlates of identity formation in late

می‌کند (مور، ۲۰۰۵)، بنابراین، پایه ایمن دلبستگی ایمن به والد منجر به اکتشاف شناختی و رفتاری (کمپیل، آدامز و دابسون، ۱۹۸۴) و رشد انعطاف‌پذیری می‌شود و انعطاف‌پذیری خانواده نیز ارتقا‌دهنده اکتشاف و درک ارزش‌های مذهبی می‌شود. بنابراین، مقابله مذهبی منفی (تردید و عدم‌مقابله با مشکلات) کاهش می‌یابد. افزون بر این مدل نشان داد رهاشدگی و آشفتگی خانواده میانجی‌گر رابطه بین نایمنی به پدر و مقابله مذهبی مثبت است. به هر حال نایمن بودن به پدر کاهش-دهنده راهبرد مقابله مذهبی مثبت نیست بلکه این شرایط بسته به داشتن خانواده رهاشده آشفته است، رهاشدگی ناشی از اهداف تعاملی فاصله گرفتن فرد دلبسته نایمن از دیگران (میکولینسر و فلوریان، ۱۹۹۹) باعث بی‌اعتماد بودن به خدا و آشفتگی نیز منجر به اکتشاف سطحی و اضطراب‌زای دینی شده و از آنجایی که ارتباط عاطفی نیز با خدا کم‌رنگ است، اکتشاف منجر به قطع ارتباط با خدا و کاهش استفاده از مقابله مذهبی مثبت می‌شود. در مجموع مدل نشان می‌دهد پیوستگی و انعطاف‌پذیری ناشی از اهداف تعاملی تجارب تاریخچه دلبستگی، پذیرش و درک ارزش‌های مذهبی را تسهیل و استفاده از مقابله مذهبی را موجب می‌شود. به عبارت دیگر، ایمنی به والد نمی‌تواند به طور مستقیم مقابله مذهبی منفی را کاهش دهد و وابسته به رشد پیوستگی و انعطاف‌پذیری خانواده است. به هر حال احتمالاً فرایند جامعه‌پذیری مذهبی ناشی از کنش‌وری خانواده، انطباق مدل‌های روانی از والد و خدا را موجب می‌شود، لذا به نظر می‌رسد مقابله مذهبی تحت تاثیر میزان مذهبی بودن والد نیز باشد (گرنکوویست، ۲۰۰۵)، بنابراین بررسی نقش میزان مذهبی بودن والد در مدل مفهومی حاضر، در روشن شدن نقش فرایند جامعه‌پذیری مذهبی در تبیین مقابله مذهبی سودمند خواهد بود. یافته‌های مذکور تحت تاثیر چند محدودیت است. احتمالاً اساسی‌ترین محدودیت آن بهره‌گیری از طرح مقطعی است. برای تعیین چهرتی که این روابط عمل می‌کند، مطالعه طولی لازم خواهد بود. طرح‌های طولی آزمون‌های بسیار دقیق‌تری از واسطه‌گری فراهم می‌آورند، لذا برای بررسی بیشتر اجرای مطالعه طولی لازم است. دومین محدودیت این است که کنش‌وری خانواده صرفاً با گزارش نوجوان

- Granqvist, P. (1998).** Religiousness and perceived childhood attachment: on the question of compensation or correspondence. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 37, 350–367.
- Granqvist, P. (2005).** Building a bridge between attachment and religious coping: Tests of moderators and mediators. *Mental Health, Religion & Culture*, 8 (1), 35–47.
- Granqvist, P., Ivarsson T., Broberg, A. G., & Hagekull, B. (2007).** Examining relations among attachment, religiosity, and new age spirituality using the adult attachment interview. *Journal of Developmental Psychology*, 43 (3), 590-601.
- Granqvist, P., Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2010).** Religion as attachment. *Normative Processes and Individual Differences*, 14 (1), 49-59.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1986).** *Parental Caregiving Style Questionnaire*. Unpublished Questionnaire.
- Hooper, D., Coughlan, J., & Mullen, M. R. (2008).** Structural equation modeling: Guidelines for determining model fit. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 6 (1), 53-60.
- Kaiser, L. M. (2000).** *Ethnicity, religious coping and post-disaster support as predictors of post traumatic stress disorder in children and adolescents*. Unpublished master's thesis, Virginia Polytechnic Institute and State University, Blacksburg, VA.
- Kapanee, R. M. , & Rao, K. (2007).** Attachment style in relation to family functioning and distress in college students. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 33 (1), 15-21.
- Keister, J. A. (2010).** *Attachment style and religious coping strategies*. PhD dissertation, Laverne University.
- adolescence: A study of the predictive utility of connectedness and individuality in family relations. *Journal of Youth and Adolescence*, 13, 509–525.
- Corsini, K. C. (2009).** *Examining the relationship between religious coping strategies, attachment beliefs and emotion regulation in a mixed sample of college students attending in Central Virginia*. PhD dissertation, Evangelical University.
- Dubow, E. F., Pargament, K. I., Boxer, P., & Tarakeshwar, N. (2000).** Initial investigation of Jewish early adolescents' ethnic identity, stress, and coping. *Journal of Early Adolescence*, 20 (4), 418-441.
- Finzi-Dottan, R., Orna Cohen, O., Iwaniec, D., Sapir, Y., & Weizman, A. (2003).** The drug-user husband and his wife: Attachment styles, family cohesion, and adaptability. *Substance Use & Misuse*, 38 (2), 271–292.
- Forman, E. M., & Davies, P. T. (2005).** Assessing children's appraisals of security in the family system: The development of the Security in the Family System (SIFS) scales. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 46 (8), 900–916.
- Fox, R. B. (2001).** *Religious identity, religious practices, and spiritual coping in adults*. PhD dissertation, University of Kansas.
- Glen, P. W. (1998).** *Adult children of alcoholics: Parental bonding, adult attachment, and spirituality*. PhD Dissertation, California Institute of Integral Studies.
- Golke, J. (1994).** *Images of God in abused and nonabused college students*. MS thesis, Drake University.

- dynamics, development, and cognitive consequences of attachment related strategies. *Motivation and Emotion*, 2(2), 85-98.
- Miner, M., & Ghobary-Bonab, B. (2009).** Attachment to God in Christian and Muslim communities. Retrieved April 20, 2011 from <http://www.metanexus.net>.
- Moor, L. L. (2005).** *A study of the difference in relationship attribution and religious coping across levels of attachment style and marital functioning.* PhD dissertation, Faculty of the School of Educational Ministries.
- Ng, K. M., & Smith, S. D. (2006).** The relationship between attachment theory and intergenerational family systems theory. *Family Journal*, 14 (4), 430-440.
- Olson, D. H. (2000).** Circumplex model of marital and family systems. *Journal of Family Therapy*, 22 (2), 144-167.
- Olson, D. H., Gorall, D. M., & Tiesel, J. W. (2004).** FACES-IV Scales: Life innovations. Retrieved April 20, 2011 from <http://www.facesiv.com/home.html>.
- Parelkar, M. S. (2005).** *The role of self-worth, social support, and family religious environment in children and adolescents' religious coping following residential fires.* Master of Science thesis, faculty of Virginia Poly-technic Institute and State University.
- Pargament, K. I., Koeing, H. G., & Perez, L. M. (2000).** The many methods of religious coping: Development and initial validation of the scope. *Journal of Clinical of Psychology*, 56 (4), 619-543.
- Pargament, K. I., Magyar, G. M., Benore, E., & Mahoney, E. (2005).** Sacrilege: A study of sacred loss and desecration and their implications for
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990).** Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs and conversions. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29, 315-334.
- King, P. E., & Roeser, R. W. (2009).** The role of religion and spirituality in adolescents' lives, Demographic Trends., In P. E. King & R. W. Roeser, *Hand book of adolescent Psychology: Religion and spirituality in adolescent development*, (pp. 435-478). NewYork: John Wiley & Sons, Inc.
- Knafo, A., & Schwartz, S. H. (2004).** Identity formation and parent-child value congruence in adolescence. *British Journal of Developmental Psychology*, 22, 439-458.
- Lane, B. N. (2005).** *Understanding anticipatory grief: Relationship to coping style, attachment style, caregiver strain, gender role identification, and spirituality.* PhD dissertation, Texas A & M University.
- Mahoney, A. (2005).** Religion and conflict in marital and parent child relationships. *Journal of Social Issues*, 61, 689-706.
- Maldonado Feliciano, L. E. (2005).** *Coping, social support, biculturalism, and religious coping as moderators of the relationship between occupational stress and depressive affect among Hispanic psychologists.* PhD dissertation, University of Maryland.
- Mikulincer, M., & Florian, V. (1999).** The association between spouses self-reports of attachment style and representations of family dynamics. *Family Process*, 38 (1), 69-83.
- Mikulincer, M., Shaver, P. R., & Pereg, D. (2003).** Attachment theory and affect regulation: The

- (2010). Attachment to God and perceived childhood attachment in an Iranian sample: An investigation of Granqvist's correspondence and compensation hypotheses. *International Journal of Psychology*, 4 (1), 21-35.
- Tokar, D. M., Withrow, J. R., Hall, R. J., & Moradi, B. (2003).** Psychological separation, attachment security, vocational self-concept crystallization, and career indecision: A structural equation analysis. *Journal of Counseling Psychology*, 50 (1), 77-102.
- Vala, S. R. (2006).** *Family functioning, attachment and therapeutic alliance*. Ph D dissertation, Adelphi University, The Institute of Advanced Psychological Studies.
- Wendy, M. (2008).** *Adult and God attachment orientations as predictors of coping strategies and emotional well-being*. Ph D dissertation, University of Houston.
- health and well-being in a community sample. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 44 (1), 59-78.
- Rogers, M. B., & Loewenthal, K. M., (2003).** Religion, identity and mental health: Perceived relationships within a multi-dimensional framework. *Social Psychological Review*, 5 (2), 43-81.
- Schindler, A., Thomasius, R., Sack, P. M., Gemeinhardt, B., & Küstner, U. (2007).** Insecure family bases and adolescent drug abuse: A new approach to family. *Mental Health, Religion & Culture*, 9 (5), 448-471.
- Shahabizadeh, F., & Ahadi, H. (2008).** *Relationship between childhood attachment quality: Adult attachment and attachment to God with family functioning*. 29<sup>th</sup> International Congress of Psychology. Berlin, Germany. Abstract Book, P. 411.
- Shahidi, S., Shahabizadeh, F., & Mazaheri, M. A.**